

سرمایه‌داری و بحران‌های آب و کشاورزی^۱

چند سال است که در ایران با بحرانی به نام کم‌آبی و در بعضی از مناطق با بی‌آبی مواجه هستیم. این بحران به نتایج بسیار بغرنجی منجر شده است که از آن میان می‌توان به خشک شدن دریاچه‌ی ارومیه، زاینده‌رود، کارون، هامون و ... و همچنین نابودی روستاها و زمین‌های زراعتی، فرونشست زمین، افزایش طوفان‌های شن در سیستان و بلوچستان و افزایش گرد و غبار در خوزستان اشاره کرد. به دنبال آن شاهد تحت‌الشعاع قرار گرفتن کشاورزی، ماهی‌گیری، دام‌داری، گردش‌گری و ... و آسیب جدی به محیط‌زیست و اکوسیستم در اثر این بحران‌ها و اعتراضات پیاپی کشاورزان و مردم برای احیاء و جلوگیری از خشکی رودخانه‌ها و دریاچه‌ها و آلودگی آب‌وهوا بوده‌ایم. در آخرین موارد، استان خوزستان شاهد اعتراضات گسترده و دامنه‌دار بود که به بخش‌های دیگر ایران نیز سرایت کرد. کمی بعد از آن اعتراضات مشابهی در اصفهان و در بستر خشک زاینده‌رود و همچنین در شهرکرد و ... شکل گرفت. هدف از نوشتن این متن بررسی مختصر چرایی به وجود آمدن چنین بحران‌هایی و راه‌کارهای تقابل با آن است.

بخش اول: سرمایه‌داری؛ سیستمی سودمحور.

بررسی چرایی این همه بحران در بخش‌های کشاورزی، محیط‌زیست و ... بدون کالبدشکافی مناسبات اقتصادی و طبقاتی حاکم بر جامعه‌ی ایران، کاری ناممکن است.

در زمانه‌ای زندگی می‌کنیم که در سطح داخلی و بین‌المللی با مناسبات سرمایه‌داری مواجه هستیم و این مناسبات است که تمام اتفاقات، روابط، تصمیم‌گیری‌ها و طرح‌ها را تعیین می‌کند. در لوای این سیستم با مفهومی به نام مدیریت و برنامه‌ریزی مواجه هستیم. مدیریت و برنامه‌ریزی در کلیت مفهوم آن (در این ساختار) از دو حالت خارج نیست:

۱. بر حسب حداکثرسازی سود سرمایه.
۲. بر حسب ضرورت‌ها و نیازهای جامعه که در وضعیت فعلی در تضاد با یک‌دیگر قرار دارند.

کشور ایران از دیرباز کشوری دارای اقلیمی خشک و کم‌بارش بوده است. خشک‌سالی‌های کوچک و بزرگ در طول سالیان منجر به تشدید کم‌بارشی و خشکی اقلیم ایران شده است. برای این‌که ایرانیان در چنین بستری بتوانند بر بحران کم‌آبی غلبه کنند، نیازمند مدیریت و برنامه‌ریزی بر حسب ضرورت‌ها و رفع نیازهای کم‌آبی با توجه به امکانات و وضعیت اقلیمی موجود بوده‌اند.

^۱ تاریخ‌نگارش این مقاله مربوط به اعتراضات به بحران آب در خوزستان بوده اما متأسفانه تا امروز به دلایلی منتشر نشده است. به دلیل این‌که بحران‌های حاصل از سرمایه‌داری به صورت اجتناب‌ناپذیری ادامه خواهد داشت و بحران آب و خشک‌سالی یکی از این موارد است که زندگی بسیاری از ما را به چالش کشیده و موجب اعتراضات فرودستان و هم‌طبقه‌ای‌های ما در استان‌ها و شهرهای مختلف شده است، این مطلب را با تأخیر منتشر می‌کنیم. هرچند در این مدت شاهد اعتراضات مشابهی در استان‌های اصفهان، چهارمحال و بختیاری و ... بوده‌ایم. اما از آن‌جایی‌که علت بحران و راه حل طبقاتی آن برای هم‌طبقه‌ای‌های ما یکی است، این مطلب را با تغییرات کمی ارسال کردیم.

هنگامی که از مدیریت و برنامه‌ریزی سرمایه‌دارانه بر حسب سود صحبت می‌کنیم، نمی‌توانیم به رفع نیازها و ضرورت‌های حاکم بر جامعه‌ی ایران توجه داشته باشیم. استثمار هرچه بیش‌تر طبقه‌ی کارگر و زحمت‌کش جامعه و چپاول هستی آنان در کنار بسط و گسترش مناسبات سرمایه‌داری در جهت انباشت هرچه بیش‌تر سود سرمایه در تمام بخش‌ها و لایه‌های جامعه (هم‌چون کشاورزی، محیط زیست و ...) به هدف دولت سرمایه‌داری برآمده از این مناسبات تبدیل شده است. در نتیجه این مدیریت و برنامه‌ریزی سود محور سرمایه‌داری است که عامل بحران شده است و این در حالی است که بسیاری از جریان‌های اپوزیسیون کنونی، براساس منافع طبقاتی خود، مدیریت غلط و ضعیف را به عنوان ریشه‌ی بحران معرفی می‌کنند.

برخلاف آن‌چه رسانه‌های اپوزیسیون به ما القا می‌کنند، نمی‌توان به منافع طبقاتی در پس مدیریت و برنامه‌ریزی دولت سرمایه‌داری توجه نکرد و سود و زیان آن را به تمام جامعه تعمیم داد. جای تعجبی ندارد که اپوزیسیون سعی در پنهان‌سازی این امر از نگاه طبقه‌ی کارگر دارد؛ چراکه آنان نیز هم‌چون دولت سرمایه‌داری ایران منافع متضادی با طبقه‌ی کارگر دارند و به کارگران و فرودستان جامعه تنها به عنوان پیاده‌نظام‌های خویش برای سرنگونی دولت فعلی و سهم بردن از توزیع سود سرمایه احتیاج دارند. تمام آن‌چه طبقه‌ی سرمایه‌دار (با لایه‌های مختلف خویش) در قامت دولت سرمایه‌داری و یا اپوزیسیون‌اش برای مهار بحران‌های نشأت گرفته از تضادهای خویش انجام داده‌اند، چیزی جز سرکوب و مهار مبارزات طبقاتی کارگران نبوده است.

یک قرن پیش، رزا لوکزامبورگ عنوان کرد «یا سوسیالیسم یا بربریت!». مدیریت و برنامه‌ریزی سودمحور (هم‌چون وضعیت حال حاضر ایران) تنها و تنها به بربریت منتهی می‌شود و انتظاری بیش از این داشتن خنده‌دار است. وضعیت مشابه آن است که گرگی را در میان انسان‌های بی‌سلاح رها کنیم و انتظار داشته باشیم با آن‌ها به مهربانی رفتار و به جای دیدن برایشان رفاه و آرامش فراهم کند.

دولت سرمایه‌داری ایران برای مدیریت منابع آب با برنامه‌های مختلف هم‌چون سدسازی‌های گسترده، صدور مجوز حفر چاه‌های عمیق و نیمه‌عمیق و با نادیده گرفتن آن در کشاورزی، انتقال آب از بعضی مناطق به مناطق دیگر (مثل انتقال آب زاینده‌رود به یزد و قم و کرمان و یا انتقال آب کارون به اصفهان و استان‌های هم‌جوار)، باردار کردن ابرها و ... سعی در کنترل بحران‌های حاصل از کم‌آبی و بی‌آبی در جهت حداکثرسازی سود طبقه‌ی سرمایه‌دار را دارد. هنگامی که دقیق‌تر به این برنامه‌ها نگاه می‌کنیم، متوجه می‌شویم که نه تنها توجهی به نیازهای بخش کشاورزی (منظور کشاورزان خرده‌مالک مناطق مختلف است) نشده، بلکه در مناطقی حتی با تخریب محیط‌زیست اقدام به اعمال چنین سیاست‌هایی کرده است. علت سدسازی‌های گسترده که از دوران اکبر هاشمی‌رفسنجانی شروع شد، نه مدیریت منابع آب برای رفع نیازهای جامعه، بلکه تولید برق و صادرات آن و آب به کشورهای هم‌سایه و یا ذخیره‌سازی و انتقال آب به مناطق خشک کشور برای بهره‌برداری از صنایع سنگین و کارخانه‌ها بوده است. از آب ذخیره در پشت سدها برای کاربرد در صنایع مختلف مثل فولادسازی و صنایع فلزی، کاشی و سرامیک و ... که در مناطق خشک و کم‌آب متمرکز شده‌اند، استفاده می‌شود. در واقع این سیاست‌ها تنها برای منافع طبقه‌ی سرمایه‌دار و سود سرشار از این صنایع بوده است و نه برای کارگران و کشاورزان فرودست.

بدون شک اگر در حیطه‌ی کشاورزی سود بیش‌تری عایدشان می‌شد، آب را به سمت صنایع کشاورزی هدایت می‌کردند.^۲ در واقع دولت سرمایه‌دار مثل سگی که شامه‌اش به دنبال گوشت می‌رود، به دنبال سود حرکت می‌کند. این نگرش که انتقال آب بین استان‌ها که موجب نابودی کار زراعتی کشاورزان خرد و فرودست شده است، برای احیای زندگی کشاورزان هم‌پایه‌ی آنان در دیگر استان‌ها و قومیت‌ها بوده، چیزی جز فریب تبلیغاتی دولت حاکم و اپوزیسیون برای منحرف کردن اذهان و دامن زدن به ناآگاهی و انشقاق در طبقه‌ی کارگر نبوده است.

بخش دوم: انباشت سرمایه و اعتراضات کشاورزان

برای شکل‌گیری و تداوم نظام سرمایه‌داری می‌بایستی که دو عنصر در تقابل با یک‌دیگر وجود داشته باشد. از طرفی باید سرمایه‌دار به‌عنوان مالک ابزار تولید و از طرف دیگر باید کارگر به‌عنوان مالک نیروی کار وجود داشته باشد. بدون وجود کارگر به هیچ‌وجه انباشتی صورت نمی‌گیرد که بتواند به سرمایه تبدیل شود (منظور انباشت سرمایه در نظام سرمایه‌داری است). در واقع کارگر بخشی از کار روزانه‌ی خود را برای بازتولید نیروی کار خودش انجام می‌دهد که به صورت مزد دریافت می‌کند و بخش دیگر را به صورت مجانی برای سرمایه‌دار کار می‌کند که به صورت سود به جیب سرمایه‌داران واریز می‌شود. این امری است که برای شناخت نظام سرمایه‌داری و تأثیر آن بر کشاورزی ضروری است.

نظام سرمایه‌داری از آغاز حیاتش در اروپا از دو جنبه با سیستم کشاورزی روبه‌رو بود. از یک طرف به‌عنوان مانعی برای رشد مناسبات سرمایه‌داری به دلیل این‌که بخش عظیمی از کشاورزان و دهقانان صاحب زمین کشاورزی و دیگر ابزارآلات کشاورزی بوده و از این طریق امرار معاش می‌کردند و نمی‌توانستند به کارگرهایی برای کار در کارخانه‌های سرمایه‌داران تبدیل شوند. از طرفی هم به دلیل خودکفا بودن نیاز چندانی به خرید محصولات و کالاهای تولیدشده برای تأمین مایحتاج‌شان نداشتند (حتی در جوامعی مثل هندوستان، کشاورزان به صورت جوامع کوچکی به شکل عمومی اداره می‌شدند).

از طرفی دیگر سرمایه‌داران با کارگرسازی دهقانان خرده‌مالک و از دور خارج کردن فئودال‌ها و زمین‌داران بزرگ، قصد داشتند که سیستم کشاورزی را به نهایت صنعتی شدن در مقیاس بزرگ و تحت لوای سرمایه‌داری تبدیل کنند. سرمایه‌داران این فرآیند کارگرسازی کشاورزان و دهقانان را به روش‌های مختلفی انجام داده و می‌دهند.^۳

کشاورزان مجبور به کار در شهرها شده، مهاجرت کرده و در کارخانه‌ها تبدیل به نیروی کار شدند. در ایران در طی قرن اخیر با روش‌های مختلف این فرآیند به پیش برده شده است. در اوایل دهه‌ی ۴۰ شمسی هدف از اجرای قانون اصلاحات ارضی، پیش‌برد سیاست سرمایه‌دارانه و کارگرسازی نیروهای بخش کشاورزی بود. اما بعد از پاک‌سازی مبارزان کارگری انقلاب ۵۷ و تثبیت قدرت سرمایه‌داری در دوران سازندگی، این عمل به روش دیگری انجام شد.

^۲ همان‌طور که انتقال آب برای باغ‌ها و صنعت پسته برای آن‌ها توجیه اقتصادی پیدا کرد و به قیمت نابودی کشاورزی در چندین منطقه، آب به زمین‌های پسته‌ی رفسنجان انتقال پیدا کرد.

^۳ برای مثال در انگلستان کشاورزان را به زور از زمین‌هایشان اخراج و زمین‌های کشاورزی را تبدیل به شکارگاه و چراگاه کردند.

دولت سرمایه‌داری ایران با انحراف آب از بخش‌های کشاورزی مهم مثل استان‌های چهارمحال و بختیاری، اصفهان، خوزستان و ... به سمت صنایع و هم‌چنین پایین نگه‌داشتن مصنوعی قیمت محصولات کشاورزی، باعث ورشکستگی کشاورزان شد و در بخش‌هایی به این مهم دست یافت. با کاهش جمعیت روستانشین در طول دهه‌های گذشته و افزایش بهره‌وری در بخش کشاورزی، با افزایش تولید مواجه هستیم. در ضمن در خود سیستم کشاورزی هم با شرکت‌های عظیم کشت‌و‌صنعت و هم‌چنین انباشت بسیار گسترده‌ی سرمایه مواجه هستیم. این اتفاقات باعث مهاجرت حجم عظیمی از دهقانان به حاشیه‌ی شهرها شده و آن‌ها را تبدیل به نیروی کار در صنایع کرده است. تعدادی از این دهقانان با از دست دادن دارایی‌های خود تبدیل به کارگر شرکت‌های بزرگ کشت‌و‌صنعت شده‌اند.

دولت سرمایه‌داری ایران به طور آگاهانه در حال پیش‌برد هرچه بیشتر این روند است. می‌بینیم که با تمام اعتراضات موجود در بخش کشاورزی، برای بهبود این اوضاع تلاشی صورت نمی‌گیرد و در عوض تلاش زیادی برای مهار، کنترل و سرکوب اعتراضات کشاورزان صورت گرفته است. با این حال، کشاورزان با مشکل کم‌آبی مواجه بوده و در طول این سال‌ها دست به اعتراضات گسترده‌ای زده‌اند. قبل از این که به بررسی نوع اعتراضات کشاورزان و عمل کرد طبقاتی درست یا غلط آن‌ها در مواجهه با این بحران‌ها بپردازیم، باید به این نکته توجه کنیم که صنعت کشاورزی از نظرگاه‌های مختلف نسبت به دوران تحت ستم فئودال‌ها و زمین‌داران بزرگ تغییرات بسیاری را در طول سال‌های اخیر پشت سر گذاشته است. بافت طبقاتی دهقانان مثل سابق که توده‌ای تحت یوغ فئودال‌ها بودند، نیست. هم‌اکنون صنعت کشاورزی در بیشتر نقاط جهان متأثر از مناسبات سرمایه‌داری شده است. از یک‌سو پیش‌رفت علم باعث افزایش بهره‌وری در صنعت و تولیدات کشاورزی شده است که این خود موجب کاهش جمعیت مورد نیاز کشاورزان نسبت به کل جمعیت شده و از سوی دیگر صنعت کشاورزی چه از نظر بافت طبقاتی موجود در آن و چه از نظر حجم تولید و محل زندگی و شهرنشین شدن کشاورزان نسبت به سیستم کشاورزی یک قرن پیش بسیار تغییر کرده است. در اصل امروزه صنعت کشاورزی دارای ۳ لایه‌ی طبقاتی است: ۱. شرکت‌های کشت‌و‌صنعت سرمایه‌داری و سرمایه‌داران بخش کشاورزی ۲. کشاورزان خرده‌مالک ۳. کارگران بخش کشاورزی.

بخش اول به دلیل دارا بودن سرمایه‌ی بسیار و استفاده از ماشین‌آلات پیش‌رفته‌تر، کاملاً با مناسبات سرمایه‌داری عجین شده‌اند. بخش دوم کشاورزانی هستند که دارای ملک خصوصی‌اند که مقدار و ارزش این ملک خصوصی می‌تواند تعیین‌کننده‌ی جایگاه طبقاتی‌شان باشد. به طور مثال کشاورزی که دارای هزار متر زمین باشد، با کوچک‌ترین نوسان اقتصادی می‌تواند به طبقه‌ی کارگر پرتاب شود. یا کشاورزی که دارای چند هکتار زمین است، بدون در اختیار گرفتن کارگر نمی‌تواند محصول برداشت کند و به مرور این بخش با خرید زمین‌های کوچک کشاورزان خرده‌مالک که به دلایل مختلف اقتصادی مجبور به فروش زمین‌هایشان می‌شوند، می‌تواند انباشت سرمایه‌ی بیشتری داشته باشد. هم‌چنین می‌تواند با اجاره دادن زمین‌هایش به شرکت‌های کشت‌و‌صنعت بزرگ به سودآوری بالایی دست پیدا کند. سومین لایه‌ی طبقاتی کارگران بخش زراعتی هستند که جز نیروی کارشان کالای دیگری برای عرضه در بازار ندارند. در گذشته به دلیل فصلی بودن کشاورزی، این کارگران بین کارخانه‌ها و صنایع با صنعت کشاورزی در حرکت بودند، ولی اکنون به دلیل سیستم‌های جدید کشاورزی بیشترشان مختص به کارگر زراعی شده‌اند.

طبق گفته‌های آغازین این بخش، سرمایه‌داری در طول سال‌ها توانست مناسبات خویش را در حیطه‌ی کشاورزی حکم‌فرما کند. دولت سرمایه‌داری ایران پس از انقلاب ۵۷ نیز سعی در کسب حداکثر سود و تعمیق مناسبات سرمایه‌داری در حیطه‌ی کشاورزی داشته است. یکی از مهم‌ترین نشانه‌های آن را می‌توان به ایجاد نگاه تولید بیشینه برای تصاحب سود حداکثری در کشاورزی بدون توجه به نیازهای واقعی جامعه دانست. این امر موجب ایجاد بحران‌های سالانه و فصلی برای کشاورزان شده است. برای مثال یک سال آن قدر سیب‌زمینی کشت می‌شود که مازاد آن را زیر خاک دفن می‌کنند و سال بعد کشت آن بسیار کم و حتی نایاب می‌شود. در عوض کشاورزان سرمایه‌گذاری را بر روی محصول بعدی، مانند هندوانه، می‌آورند و این بار مجبور می‌شوند با تراکتور بر روی هندوانه‌ها رفته یا آن را تبدیل به چراگاه کنند؛ چراکه برداشت و انتقال محصول به بازار و در نتیجه فروش محصول فاقد توجیه اقتصادی است.

دولت سرمایه‌داری ایران، کشاورزان خرده‌مالک را سدی در مقابل سودآوری حداکثری خود می‌بیند. برنامه‌ریزی‌های مختلف مثل انحراف آب و خشک‌سالی‌های مصنوعی و فقیرسازی کشاورزان، آنان را مجبور به فروش زمین‌هایشان و در نهایت فروش نیروی کارشان در صنایع کرده است. از سوی سرمایه‌داران نیروی کار و ذخیره‌ی کارشان را برطرف می‌سازند و از طرف دیگر شرکت‌های بزرگ کشت‌و‌صنعت می‌توانند زمین‌های کشاورزان خرده‌مالک را خریده و افزایش نرخ سودآوری را تحقق بخشند.

با توجه به ترکیب طبقاتی کشاورزان در ایران و مدیریت و برنامه‌ریزی سودمحور دولت سرمایه‌داری، شاهد اعتراضات به حق ولی ناآگاهانه و غریزی بوده‌ایم. کشاورزان خرده‌مالک که بیشترین ضربه را از برنامه‌ریزی‌های دولت سرمایه‌داری ایران دریافت می‌کنند، معترض‌ترین بخش هم هستند. از سوی دیگر نبود نیروهای مترقی و آگاه‌کاری که بتواند این موج اعتراضات را به سمت مبارزه با منطق سرمایه‌داری هدایت کند، به شدت احساس می‌شود. از طرفی نیروهای برانداز هم چون سلطنت‌طلبان، مجاهدین و ... در حال استفاده‌ی ابزاری از این اعتراضات در جهت منافع خود هستند و سعی دارند تا مناسبات سرمایه‌داری را از طبقه‌ی کارگر پنهان سازند. در بحران اخیر نیز شاهد آن بودیم که فرودستان، کارگران و زحمت‌کشان جامعه را زیر پرچم قومیت‌های مختلف برده‌اند تا به جای آن که طبقه‌ی کارگر با یک‌دیگر در برابر کلیت نظام سرمایه‌داری متحد شوند، با تفرقه در برابر یک‌دیگر قرار گیرند.

در این سال‌ها به علت عدم آگاهی طبقاتی و نبود آلترناتیو کمونیستی و هم‌چنین به علت هژمونی رسانه‌ها و نهادهای سرمایه‌داری شاهد تشدید تفرقه و سوءاستفاده از گسست‌های تاریخی و چنددستگی میان قومیت‌ها بوده‌ایم؛ چنانچه فارس‌ها به تمسخر اعراب، ترک‌ها، لرها و ... می‌پردازند، زحمت‌کشان و فرودستان عرب از لرها، فارس‌ها و ترک‌ها گریزان‌اند و بالعکس. هر قومیتی خود را برتر از دیگری می‌پندارد و ریشه‌ی مشکلات و بحران‌های موجود در هستی طبقه‌ی کارگر به قومیت‌ها، زبان‌ها، مذاهب و ملیت‌های مختلف ربط داده می‌شود. تمامی این موارد برخاسته از منطق سرمایه‌داری و در جهت منافع طبقه‌ی سرمایه‌دار است.

این خصلت مرکزگرایی و انباشت سرمایه است که ما را به فقر، فلاکت و تباهی سوق داده است. در این میهن و مرزهای خاکی و قومیتی ما مالک چیزی نیستیم و حتی از آب‌وهوا و خاک هم محروم مانده‌ایم. پس باید اجازه دهیم جدال برای مذاهب، وطن و قومیت‌ها برای مالکان باقی بماند. جنگ قومیت‌ها در راستای منافع کارگران نیست، بلکه برای استثمار

عربان‌تر و وحشیانه‌تر آنان است. ما یک طبقه هستیم: طبقه‌ای از کارگران - فرودستان و پابرهنگان. پس بهتر است تا این تقسیم‌بندی‌ها را برای سرمایه‌داران بازگذاریم. گفتمان‌های چپ سرمایه‌داری سعی دارند برای هضم و استحاله‌ی مبارزه‌ی طبقاتی کارگران، آنان را در جنبش‌های خلق لِر، ترک، عرب، فارس و ... هضم کنند؛ در حالی‌که از دیدگاه طبقاتی، ما دوستان و دشمنان مشترکی در تمام قومیت‌ها و نژادها داریم.

در چنین وضعیتی آگاه‌سازی و حمایت بی‌دریغ طبقه‌ی کارگر می‌تواند زمینه را برای پیوستن صفوف رنج‌کشیده و زحمت‌کش دهقانان به آگاهی و مبارزات طبقاتی آماده سازد. معیشت خرده‌مالکان کشاورزی بیش از هر زمانی در معرض خطر و آسیب قرار گرفته است و هر لحظه آنان به صفوف کارگران جویای کار می‌پیوندند. سرمایه‌داری نه تنها به زیست و هستی کارگران و زحمت‌کشان و فرودستان جامعه حمله کرده، بلکه با نگاه سودمحور خویش محیط‌زیست را هم در معرض آسیب‌های جدی و نابودی قرار داده است و تنها یک برنامه‌ی سوسیالیستی بر حسب نیازها و ضرورت‌های واقعی جامعه و تغییر در شیوه‌ی تولید و سبک زندگی است که می‌تواند ما را از چنگال بربریت رها سازد. چنین است که راه‌کار سوسیالیستی در عین برنامه‌ریزی و جلوگیری از اتلاف منابع (به خصوص آب) و آسیب به محیط‌زیست، می‌تواند معیشت خرده‌مالکان را در عین تغییر سبک زندگی و شیوه‌ی تولید در نظر داشته و هم‌زمان میزان و نوع کشت را نیز بهینه کند.

در نتیجه از آنجایی که این بحران و مشکلات برخاسته از مدیریت و برنامه‌ریزی سرمایه‌داری است و حل مشکلات خرده‌مالکان بخش کشاورزی در این ساختار (سرمایه‌داری) ممکن نیست، باید راستای تند انتقادات و اعتراضات به سمت سرمایه‌داری نشانه رود. تنها راه‌کار همه‌جانبه برای چنین مشکلاتی دستیابی به سوسیالیسم است، مطالبات باید حول این مورد متمرکز شود و در بستر آگاهی و مبارزات طبقاتی حرکت کند.